

شهر زُبارة و استقلال قطر

دکتر عباس احمدوند استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

زُبارة مهم ترین شهر شبه جزیره قطر در قرن دوازدهم قمری است. این شهر که اکنون جزو استان الشّمال کشور قطر است، از جمله شهرهای تاریخی این کشور است که به سبب آثار تاریخی و دژ شهر (ساخته شده در ۱۳۱۷ خورشیدی / ۱۹۳۸) در خرداد ۱۳۹۲ خورشیدی / ژوئن ۲۰۱۳ جزو فهرست میراث جهانی یونسکو در آمد. شبه جزیره قطر تا پیش از تأسیس زُبارة به وسیله طایفه عتوب، سرزمینی خشک و با شرایط نامناسب اقلیمی به شمار می رفت؛ هیچ شهر مهمی در قطر آن روزگار وجود نداشت و آن سرزمین به دور از مدنیت، پیوسته جولانگاه اقوام و قبایل باجگذار حاکمان سرزمین های همجوار دیگر بود. تأسیس زُبارة عملاً موجب رونق قطر شد و این شبه جزیره را مورد توجه کشورهای منطقه و حتی دول استعمارگر اروپایی، انگلستان و فرانسه قرار داد. چنان که دخالت های دول استعمارگر و نزاع های قبیله ای موجب ویرانی شهر زُبارة شد. پژوهش حاضر با بهره گیری از رویکرد زمینه شناسی تاریخی، به بررسی موردی ساخت و تأسیس شهری در حاشیه جنوبی خلیج فارس و تأثیر تأسیس آن بر حوادث سیاسی قرن دوازدهم خلیج فارس و به طور خاص استقلال کشور قطر خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: زُبارة. قطر. بحرین. عتوب. آل خلیفه. آل ثانی.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲۰

E-mail: a_ahmadvand@sbu.ac.ir

مقدمه

قطر کشوری عربی در جنوب غربی قاره آسیا و در شرق شبه‌جزیره عربستان، در خاورمیانه در بخش جنوبی خلیج فارس واقع شده‌است. قطر خود شبه‌جزیره‌ای کوچک‌تر واقع در شبه جزیره عربستان است که خلیج فارس آن را از غرب و شمال و شرق در بر گرفته و پایتخت آن دوحه است. قطر به صورت امارتی مطلقه و ارثی از اواسط قرن ۱۹ میلادی توسط خاندان آل ثانی فرمانروایی می‌شود. قبل از کشف نفت، قطر عمدتاً به خاطر شکار مروارید و تجارت دریایی شناخته می‌شد. این کشور تا سال ۱۹۷۱ تحت الحمایه انگلستان بود و پس از آن مستقل شد.

زُبَّارَه، مهم‌ترین شهر شبه جزیره قطر در قرن دوازدهم قمری است. تاسیس این شهر در شبه جزیره قطر خشک و بی آب و علف زمین‌های توسعه و رونق آن را فراهم آورده، حکومت خاندان‌های مختلف و دخالت دول دیگر را به همراه داشته و در نهایت نیز زمینه استقلال قطر فراهم گردید. این پژوهش در صدد است ضمن بیان تاریخچه تاسیس حکومتگران و تاریخ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی زُبَّارَه، نسبت آن را با استقلال قطر روشن سازد.

مفهوم شناسی

واژه زُبَّارَه از ریشه "ز ب ر" اقتباس شده و به معنای زمین مرتفعی است که شن‌ها بر آن جمع شود (زبیدی، ۱۴۱۴، ذیل ماده ز ب ر). شهر در محدوده‌ای خشک و شوره زار قرار داشت و تنها شمار اندکی چاه دارای آب شور و غیر قابل استفاده داشت، از این رو مردم به ناچار آب مورد نیاز خویش را از بیرون شهر، حدود یک فرسخ و نیمی تأمین می‌کردند (لمع الشهباب، ۱۹۶۷: ۷۶؛ بلگریو (Belgrave)، ۱۹۷۲: ۱۲۳).

ویرانه‌های زُبَّارَه اکنون در شمال غربی قطر، ۱۱۰ کیلومتری، شمال غربی دوحه و حدود هشت کیلومتری جنوب شرقی خور حَسَن زُبَّارَه دیده می‌شود (ابن سند، ۲۰۰۷، ۲۰۰۷، مقدمه: ۷۰؛ لاریمر (Lorimer)، ۱۹۸۶، ج ۹، بخش ۲: ۱۹۵۲؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۶۸). خلیجی/خوری عمیق به نام زُبَّارَه نیز در شرق رأس عَشیرِج قرار دارد که جزیره‌ای کوچک به نام زُبَّارَه در آن است (لاریمر، ۱۹۸۶، همانجا؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷، همانجا؛ آل ملا، ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۹۳).

تاریخچه؛ آل خلیفه و زُبارة

به واسطه فقدان منابع، اطلاعات درباره زُبارة، بویژه قبل از ۱۱۸۰ بسیار اندک است، تنها می توان گفت قدرت هایی محلی بر این محدوده مسلط بوده اند؛ در اواخر قرن یازدهم قبیله آل مُسَلَّم بر شبه جزیره قطر تسلط داشت که خود باجگذار بنی خالد، حاکمان احساء و ساحل شرقی عربستان، از قطر تا مجاورت بصره بود (ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۶۷، ۶۸). با این حال، چون تیره های آل صَباح، آل جَلاهَمه و آل خلیفه طایفه عَتوب، از قبیله عَنزَه در اواخر قرن یازدهم و قبل از آن که به کویت مهاجرت کنند، برای مدتی کوتاه از مرکز شبه جزیره عربستان به قلمرو بنی خالد آمده و در محدوده زُبارة مستقر شدند، آل مُسَلَّم از ورود آنان جلوگیری نکرد (ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۶۷). ظاهراً کمبود آب و نزاع های درون و برون قبیله ای موجب مهاجرت عَتوب بود، هر چند آنان از پیش سرزمین قطر را می شناختند و سابقه تجارت از راه خشکی و دریا را با مناطق قطر، بحرین و احساء داشتند (نیبور (Niebuhr)، ۱۷۷۳: ۲۹۵؛ بشیر، ۱۷۸۳-۱۸۲۰: ۳۱؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷، همانجا). چندی بعد، آنان به کویت مهاجرت کردند و چون صید مروارید و تجارت را بخوبی در آنجا آموختند، مجدداً در ۱۱۸۰ بود که، با رهبری شیخ محمد بن خلیفه (د. ۱۱۹۹ ق.) به زُبارة مهاجرت کردند (نیهانی، ۱۴۰۶: ۸۳؛ کلی، ۱۷۹۵-۱۸۸۰، (Kelly): ۷۵۴؛ بلگریو، ۱۹۷۲، همانجا؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷، ص ۷۱؛ آل ملا، ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۹۸). شیخ محمد بن خلیفه پس از استقرار در این منطقه، با کمک و همراهی تاجری به نام شیخ أحمد بن رزق الأَسَد، به کار ساخت شهر همت گمارد و در آبادانی آن کوشید؛ بیشتر رشد تجاری شهر در سال های آغازین نیز با همت شیخ محمد و شیخ أحمد تحقق یافت (ابن سند، ۲۰۰۷، ۲۰۰۷: ۱۸-۱۹؛ نیهانی، ۱۴۰۶: ۸۲؛ ویلکینسون، ۱۹۹۳ (Wilkinson): ۳۷؛ آل ملا، ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۹۳؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷، همانجا). چندی بعد آل جَلاهَمه نیز به زُبارة مهاجرت کردند، اما نزاع عَتوب- جَلاهَمه بر سر منافع اقتصادی باعث شد، جَلاهَمه به ناچار زُبارة را ترک کرده، به رُویس، در غرب رأس رَکَن برونند (بشیر، ۱۷۸۳-۱۸۲۰: ۳۳؛ رحمان، ۱۶۲۷-۱۹۱۶: ۱۹؛ > اطلس جهان تایمز (The Times Atlas of the World) <، نقشه ۳۴). آل خلیفه که با حضور در زُبارة یکپارچه شده بود، نفوذ خویش را بر اطراف زُبارة، خور حَسَن و رُویس افزایش داد و به تدریج سواحل صید مروارید را در غرب شبه جزیره قطر در انحصار گرفت (ویلکینسون، ۱۹۹۳: ۴۲، ۴۴؛ رحمان، ۱۶۲۷-۱۹۱۶، همانجا).

روابط آل مُسلم، بنی خالد و عتوب و توسعه زُباره

در آغاز روابط عتوب با آل مُسلم و بنی خالد به صلاح بود، اما ساخت شتابان دیوار شهر و دژ مُریر، در ۱۱۸۲ از روابط غیر دوستانه بعدی آنان حکایت می‌کند (بلغریو، ۱۹۷۲، همانجا؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۶۷، ۷۰؛ آل ملا، ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۸۹). عتوب به خوبی می‌دانست بنی‌خالد به خاطر رقابت‌های وهابی‌ها و نیز نزاع‌های داخلی سران خود، احتمالاً از آنان حمایت نمی‌کند، با این حال نبهانی، (۱۴۰۶ ص ۸۳)، از مورخان محلی آل‌خلیفه بر آن است که چون آل مُسلم از عتوب زُباره خراج خواست و عتوب زیر بار نرفت، روابط طرفین تیره گردید (بشیر، ۱۷۸۳-۱۸۲۰: ۳۴؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۷۰).

تا پیش از مهاجرت عتوب، خشکی و بی‌حاصلی باعث شده بود، هیچ شهری در شبه جزیره قطر به وجود نیاید و تنها گاه و بی‌گاه قبائل بدوی، سکونتگاه‌هایی موقت در قطر می‌ساختند؛ یا آن که دهکده‌های ماهی‌گیری کوچکی به صورت پراکنده وجود داشت، از این رو می‌توان تأسیس زُباره را در واقع تأسیس مهم‌ترین شهر و زیست‌گاه شبه جزیره قطر تا آن زمان به شمار آورد (زهلان، ۱۹۷۹: ۱۴، ۱۵؛ کریستال (Crystal): ۲۶). رشد اقتصادی زُباره به عنوان مرکزی مهم در صید مروارید و تجارت آن، حتی با اقصای هند، از همان سال تأسیس، ۱۱۸۰، آغاز شد، به ویژه آن که ایرانیان در همین سال، بصره را از قلمروی عثمانی به قلمروی خویش افزودند؛ در نتیجه بسیاری از تاجران، دانشمندان و ادبای بصره و کویت به زُباره مهاجرت کردند؛ حتی عتوب با برداشت گمرکی و تشویق نوعی تجارت آزاد، باعث شتاب توسعه در شهر شد (ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۷۲-۷۳، ۹۶؛ بشیر، ۱۷۸۳-۱۸۲۰، همانجا؛ بانی (Bunney)، ۱۹۹۷: ۱۸؛ آل ملا، ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۹۴-۲۹۶؛ کریستال، ۱۹۹۵: ۲۷؛ رحمان، ۱۶۲۷-۱۹۱۶: ۱۵، ۱۹).

ایران در برخورد با زُباره؛ نخستین حضور آل‌خلیفه در بحرین

درخشش زُباره که با عتوب کویت و نیز امامان عمان نیز روابط نزدیک تجاری داشت، باعث نگرانی ایران شد؛ علی‌مراد خان زند، حاکم وقت شیراز و پنجمین فرمانروای زندیه (حک: ۱۱۹۶-۱۲۰۱)، به نصیر بن مذکور، شیخ بوشهر و بحرین فرمان داد با کمک بنی‌کعب و مردمان بندر ریگ، زُباره را بارها طی سال‌های ۱۱۹۱-۱۲۱۶ مورد حمله قرار دهد (بلغریو، ۱۹۷۲، همانجا؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۹۶؛ بشیر، ۱۷۸۳-۱۸۲۰: ۳۵؛ رحمان، ۱۶۲۷-۱۹۱۶: ۱۹؛ کریستال، ۱۹۹۷، همانجا؛

زهران، ۱۹۷۹، ۲۸؛ برای حملات برخی اعراب به زُباره، بلگریو، ۱۹۷۲: ۱۱۵). اما حملات ایرانیان به وسیله آل خلیفه و متحدان عربش دفع شد و آنان در اقدامی متهورانه، در ۱۱۹۷ بحرین را نیز فتح کرده و مَنامه را غارت کردند که مجدداً حملات پی‌درپی شیخ نصیر را به زُباره به دنبال داشت (بلگریو، ۱۹۷۲: ۲۶، ۷۵، ۱۲۳؛ بشیر، ۱۷۸۳-۱۸۲۰: ۳۵، ۳۶؛ زهران، ۱۹۷۹: ۱۴؛ رحمان، ۱۶۲۷-۱۹۱۶، همانجا). از این پس بود که آل خلیفه در عین تسلط بر زُباره، در بحرین سکنا گزید (نیهانی، ۱۴۰۶: ۸۹؛ بلگریو، ۱۹۷۲، همانجا). البته رَحْمَه بن جابر آل جَلاهْمَه که بعد از رفتن آل خلیفه به بحرین بر قطر مسلط شده بود تا زمان مرگ، در ۱۲۴۲ تسلط آل خلیفه را بر زُباره به چالش کشید (کریستال، همانجا). تنها پس از مرگ رَحْمَه بود که بحرین با استفاده از ضعف قطر، مجدداً بر زُباره و ساکنان آن مسلط شد و حتی برای مدتی از حمایت انگلستان نیز در این زمینه برخوردار شد. این وضعیت تا مدتها ادامه یافت، سرانجام خاندان آل ثانی که در شرق شبه جزیره قطر اقامت داشت، به تدریج، بر قدرت خویش افزود و تسلط آل خلیفه را بر زُباره و ساحل شمال غربی قطر به چالش کشید (کریستال، ۱۹۹۷: ۲۸).

زُباره پایگاه نمایندگان سیاسی و مسافران بین‌المللی

در این میان پیوسته بر اهمیت منطقه ای و بین منطقه ای زُباره که در معادلات میان انگلستان و فرانسه نیز وارد شده بود، افزوده می‌شد (برای اهمیت این منطقه برای انگلستان حیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۱۰۱) و این شهر عملاً به شکل یکی از پایگاه‌ها و اقامتگاه‌های نمایندگان سیاسی و مسافران بین‌المللی نیز در آمد (ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۱۰۴؛ برای تأثیر تاریخی حضور پرتغالی‌ها رحمان، ۱۶۲۷-۱۹۱۶: ۱۵). چنان که رقابت انگلستان و دولت عثمانی را در قطر و زُباره باید یکی دیگر از عوامل اهمیت روزافزون منطقه ای زُباره دانست (کلی، ۱۷۹۵-۱۸۸۰: ۷۵۴؛ ویلکینسون، ۱۹۹۳: ۸۳؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۶۵؛ برای دعاوی عثمانی بر قطر ویلکینسون، ۱۹۹۳: ۷۹).

طمع وهابی‌ها و عمانی‌ها در زُباره

زُباره در زمان شکوه خود که حدود نیم قرن به طول انجامید، شهری بود دارای ۴۰۰ خانه، بغایت آباد، پرجمعیت و دارای مراکز علمی گوناگون (ابن‌سند، ۲۰۰۷: ۱۳۸، ۱۳۹؛ لمع‌الشهاب، ۱۹۶۷: ۱۵۵؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۶۸). این توسعه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همزمان حسادت وهابی‌ها و عمانی‌ها

را بر می‌انگیخت؛ وهابی‌ها در ۱۲۰۱، ۱۲۰۲ و ۱۲۰۴ به قطر تاختند و زُبارة را به محاصره در آوردند (سدید السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۳۴، ۲۳۵؛ ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۷۱؛ زهلان، ۱۹۷۹: ۳۰؛ رحمان، ۱۶۲۷-۱۹۱۶، همانجا). عمانی‌ها نیز که از ۱۱۹۳ تجارت دریایی خود را با زُبارة آغاز کرده بودند، در فاصله سال‌های ۱۲۲۵-۱۲۲۶، به فرماندهی سید سعید(حک: ۱۲۰۴-۱۲۷۳)، سلطان مسقط که با بحرین نیز اتحاد داشت، به زُبارة حمله کرده و آن را به همراه با خور حَسَن ویران ساختند (ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۶۸؛ بشیر، ۱۷۸۳-۱۸۲۰: ۳۴؛ زهلان، ۱۹۷۹: ۳۱). با این حال جمعیتی اندک از جَلاهِمه در ۱۲۳۳ ساکن زُبارة شده و مانع نابودی کامل آن گردیدند؛ در ۱۲۵۸ نیز شماری از تبعیدی‌های آل خلیفه، مجدداً زُبارة را بازسازی و نوسازی کردند (ابوحاکمه، ۱۹۶۷: ۶۸، ۶۹؛ زهلان، ۱۹۷۹: ۱۴، ۱۵).

بحرین و ادعای مالکیت بر زُبارة؛ بحران زُبارة (کُساره الزُبارة)

در اواخر قرن سیزدهم مسأله تسلط بر زُبارة نه چندان آباد و محدوده اطراف آن بسیار بفرنج شد؛ بحرین بنا بر سه استناد، به جد ادعای مالکیت بر زُبارة را داشت؛ ۱. زُبارة خانه و مسکن اجدادی آل خلیفه بود. ۲. ساکنان آن نَعیم از اتباع آل خلیفه بوده اند. ۳. در ۱۲۹۰ / ۱۸۷۳، نماینده سیاسی انگلستان حقوق گمرکی زُبارة را به بحرین داده و حق مهاجرت بدانجا را برای اتباع بحرین به رسمیت شناخته است (کلی، ۱۷۹۵-۱۸۸۰: ۷۳۲؛ ویلکینسون، ۱۹۹۳: ۴۷؛ امین، ۱۹۸۱: ۱۳۰؛ رحمان، ۱۶۲۷-۱۹۱۶، همانجا). اما این ادعا فاقد هر نوع وجهت قانونی بود، چه در سواحل جنوبی خلیج فارس تا مدت‌ها هیچ مرز رسمی وجود نداشت و تنها اتحاد یا نزاع میان قبائل بود که مرزها را معین می‌کرد (امین، ۱۹۸۱، همانجا). از سوی دیگر حاکمان قطر، آل ثانی نیز به رهبری شیخ قاسم بن محمد(حک: ۱۲۹۵-۱۳۳۱)، به منظور غلبه بر تسلط آل خلیفه به تحکیم موقعیت خود در زُبارة پرداخته بودند؛ حتی در ۱۲۹۵ آل ثانی به زُبارة، محل تردد و اقامت طایفه نَعیم حمله کرد و آن را ویران ساخت(کریستال، ۱۹۷۷: ۱۱۷؛ برای حمله نصیر بن مبارک به زُبارة و تنبیه نَعیم، ← زهلان، ۱۹۷۹: ۴۸). شیخ قاسم خود را قائم مقام دولت عثمانی می‌خواند و می‌خواست بدین طریق، بیش از پیش در برابر بحرین و حمایت انگلستان از بحرین بایستد (ویلکینسون، ۱۹۹۳: ۷۴). انگلستان نیز با آن که زُبارة را در دزدی‌های دریایی سواحل جنوبی خلیج فارس شریک می‌دانست، در پرهیز از هر نوع درگیری با عثمانی‌ها، گاه و بی‌گاه مانع مداخله بحرین در شبه جزیره قطر می‌شد و در معاهداتش با بحرینی‌ها و قطری‌ها تأکید می‌کرد بحرین هیچ حقی بر زُبارة ندارد (کلی، ۱۷۹۵-۱۸۸۰: ۷۶۱، ۷۹۲؛ ویلکینسون، ۱۹۹۳: ۴۷، ۷۴).

۷۵). سرانجام تضاد منافع قدرت‌های منطقه ای و فرا منطقه ای باعث شد بحران ۱۳۱۳ / ۱۸۹۵ زُبارة که به کُساره الزُبارة هم مشهور است، به وجود آید (نبهانی، ۱۴۰۶: ۱۴۸)؛ در این سال، نزاعی میان آل خلیفه و آل ابن علی از طایفه‌های بنی معاضید و آل بُوکواره رخ داد، آنان به شیخ قاسم بن محمد آل ثانی پناه بردند، قاسم نیز پیکری به نزد مُتَصَرِّف لواء نجد، ابراهیم فوزی پاشا، فرستاد و از او تقاضای پرچم رسمی عثمانی کرد (نبهانی، ۱۴۰۶: ۱۴۷؛ سدید السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۰). شیخ عیسی بن علی (حک: ۱۲۸۶-۱۳۵۱)، حاکم بحرین کوشید آل ابن علی را از اتحاد با آل ثانی بازدارد، اما شیخ قاسم، به همراه شیخ سلطان بن سلامه آل بن علی و شیخ نصیر بن مبارک از آل خلیفه در قلعه مُریر گرد هم آمده، آماده عبور از دریا و اشغال بحرین شدند (نبهانی، ۱۴۰۶، همانجا؛ سدید السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۰، ۲۴۱؛ زهلان، ۱۹۷۹: ۵۰). بلافاصله انگلستان واکنش نشان داد و نماینده سیاسی انگلستان پس از هماهنگی با شیخ عیسی، حاکم بحرین، در ۱۳۱۲ با کشتی‌های توپ دار به زُبارة حمله کرد و اجتماع کنندگان را شکست داد (نبهانی، ۱۴۰۶: ۱۴۸)؛ انگلیسی‌ها شهر و دژهایش را نابود کرده و از شیخ قاسم و متحدانش غرامت گرفتند (نبهانی، ۱۴۰۶، همانجا؛ سدید السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۱).

تنش های داخلی، مداخلات خارجی و ویرانی زُبارة

به رغم نابودی شهر، زُبارة هنوز در اوایل قرن چهاردهم، مورد استفاده طایفه نعیم و حصار آن پابرجا بود، حدود ۱۰ تا ۱۲ دژ نیز در شعاع حدود ۱۱ کیلومتری اطراف آن وجود داشت، به نام های فَرِیْحَة، هَلَوان، لِشَا، عین محمد، مُریر که با نهری به دریا وصل می‌شد، رَقِیَات، اُم شُوَیْل و تَعَب که همگی جز تَعَب که مردم خور حَسَن از آن آب بر می‌داشتند، ویرانه بود (لاریمر، ۱۹۸۶، همانجا). در ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ مجددا روابط قطر و بحرین بر سر زُبارة بحرانی شد، چه بحرین به سفر نماینده شرکت نفت انگلستان (Britain Oil Company) و بررسی امکان تأسیس بندرگاهی در زُبارة اعتراض کرد، آل ثانی نیز بحرینی‌های مقیم و طایفه نعیم را در زُبارة مورد حمله قرار داد؛ (زهلان، ۱۹۷۹: ۸۶؛ کریستال، ۱۹۹۵: ۱۱۷). از این رو می‌توان نزاع‌های دائمی بر سر زُبارة را از مهم‌ترین علل عقب ماندگی و کم جمعیتی شمال قطر و در واقع کل شبه جزیره قطر، به رغم اکتشاف نفت در ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۹ دانست (زهلان، ۱۹۷۹: ۸۸؛ کریستال، ۱۹۹۵، همانجا).

به منظور رفع نزاع‌ها در ۱۳۲۳ ش.، نماینده سیاسی انگلستان، مذاکراتی را آغاز کرد مبنی بر این که بحرین در زُبارة دارای حقوق گمرکی و حق چرای احشام باشد، اما مذاکرات به نتیجه نرسید و

تنش‌ها از سر گرفته شد؛ حاکم وقت قطر، شیخ عبدالله آل ثانی (۱۳۳۱ ش - ۱۳۷۷ ش) هم به ساخت دژ نظامی تازه‌ای در زُباره پرداخت، در نتیجه بحرین که وضعیت اقتصادی بهتری داشت قطر را تحریم کرد (زهلان، ۱۹۷۹: ۸۶؛ کریستال، ۱۹۹۵: ۱۶۵). تنها در ۱۳۲۹ ش.، بود که به سبب دوستی شیخ علی آل ثانی (۱۳۲۸ ش - ۱۳۳۹ ش)، حاکم قطر و شیخ سلمان آل خلیفه (۱۳۲۱ ش - ۱۳۴۰ ش) حاکم بحرین، تحریم‌ها از قطر برداشته شد، اما همچنان حق مهاجرت بحرینی‌ها به زُباره برقرار ماند (کریستال، ۱۹۹۵، همانجا). بحرین مجدداً در ۱۳۳۲ ش.، با انتشار نقشه‌هایی دال بر مالکیت بر زُباره بحران آفرید، در پاسخ، شیخ علی آل ثانی نیز، دژ نظامی زُباره را مجدداً اشغال کرد و در ۱۳۳۵ ش.، نیروهای نظامی بیشتری را در آن مستقر نمود (کریستال، ۱۹۹۵: ۱۶۶). با وساطت دولت عربستان سعودی، در ۱۳۳۶ ش.، نماینده سیاسی انگلستان رسماً اعلام کرد که دیگر بحرین نمی‌تواند ادعای مالکیت و امتیازاتی خارج از قلمرو خویش را داشته باشد و تسلط کامل بر شبه جزیره قطر تنها از آن آل ثانی است؛ اما این تلاش‌ها نیز باعث از میان رفتن ادعای مالکیت بحرین بر زُباره نشد (کریستال، ۱۹۹۵، همانجا). مجدداً طی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ شمسی، مسأله مالکیت بر زُباره و نیز جزائر خَوار، واقع در جنوب شرقی بحرین، امروزه جزو استان جنوبیه این کشور، از سوی بحرین مطرح شد و روابط دو کشور را متشنج ساخت (امین، ۱۹۸۱، ص ۱۳۱؛ کریستال، ۱۹۹۵، همانجا).

زُباره فعلی

امروزه زُباره جزو استان الشّمال قطر است؛ بقایای تاریخی شهر و دژ ساخته شده در ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۸ نیز در خرداد ۱۳۹۲ ش / ژوئن ۲۰۱۳ جزو فهرست میراث جهانی یونسکو (Enesco World Heritage) ثبت شد (نقشه قطر در سایت بَلدیه؛ گزارش یونسکو).

نتیجه

درباره زُبارة تا پیش از سال ۱۱۸۰ تنها اطلاعات اندکی وجود دارد؛ باین حال می‌دانیم که این منطقه تحت سیطره قدرت‌های محلی بوده که قبیله آل مسلم در اواخر قرن یازدهم بر شبه جزیره قطر تسلط داشته و باگذار بنی خالد بوده اند. تیره‌های آل صَباح، آل جَلاهَمه و آل خلیفه طایفه عَتوب، از قبیله عَنزَه پس از یک دوره کوتاه که در زُبارة بودند به کویت رفتند اما به زودی تحت فرمان شیخ محمد بن خلیفه بار دیگر به زُبارة آمده و به ساخت شهر همت گماردند و در زُبارة یکپارچه شده و قدرت خویش را توسعه دادند. تا پیش از مهاجرت عَتوب شبه جزیره قطر به دلیل خشکی و بی حاصلی هیچ شهری در شبه جزیره قطر پدید نیامد و تأسیس زُبارة را در واقع تأسیس مهم‌ترین شهر و زیست‌گاه شبه جزیره قطر تا آن زمان بود. به زودی زُبارة به عنوان مرکزی مهم در صید مروارید و تجارت آن حتی با اقصای هند رونق یافت و مامن تاجران، دانشمندان و ادبای بصره و کویت شد که به دلیل تسلط ایرانیان بر بصره مهاجرت کرده بودند. توسعه و رونق زُبارة آن را مورد حمله‌ی عاملان علیمراد خان زند یعنی نصیر بن مذکور، شیخ بوشهر و بحرین قرار داد اما آنان مقاومت کرده و حتی بحرین را تصرف کردند و بحرین محل سکنی آل خلیفه گردید. این نقل مکان موجب تسلط رحمة بن جابر آل جَلاهَمه بر زُبارة تا پس از مرگ رحمة گردید. در این میان قدرت‌های محلی مانند آل جَلاَیر و آل ثانی تحت تاثیر تحریکات دول اروپایی انگلستان و فرانسه و با دخالت‌های آنها مدام عامل تنش و ایجاد درگیری بودند. حضور دول مذکور در زُبارة بدان حد رسید که این شهر عملاً به شکل یکی از پایگاه‌ها و اقامتگاه‌های نمایندگان سیاسی و مسافران بین‌المللی نیز در آمد و رقابت انگلستان با دولت عثمانی در قطر و زُبارة یکی از عوامل اهمیت روزافزون منطقه‌ی زُبارة گردید. و از سوی دیگر وهابی‌ها و امانی‌ها در زُبارة طمع کردند و بارها به قطر تاختند که این هرج و مرج‌ها به نابودی نسبی زُبارة انجامید.

بحرین هم ادعای مالکیت بر زُبارة را داشت، اما ادعاهای بحرین راه به جایی نبرد. با این حال اندک آبادانی که در سایه‌ی اقدامات آل جَلاهَمه در زُبارة وجود داشت در اثر تضاد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بحران ۱۳۱۳ زُبارة که به کساره الزُبارة مشهور است به وجود آید و زُبارة با ویرانه‌های خویش به اثری تاریخی مبدل گردد؛ امروزه زُبارة جزو استان الشَّمال قطر است؛ بقایای تاریخی شهر و دژ ساخته شده در ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۸ نیز در خرداد ۱۳۹۲ ش / ژوئن ۲۰۱۳ جزو فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد

منابع

- آل ملا، عبدالرحمن بن عثمان (۱۴۱۱) تاریخ هجر. ج ۲. أحساء.
- ابن سند بصری، عثمان (۲۰۰۷) سبائک المسجد فی أخبار أحمد نجل رزق الأسعد. چاپ حسن بن محمد بن علی آل ثانی. الدوحة.
- حبیبی، حسن و محمد باقر وثوقی (گردآورنده) (۱۳۸۷) بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندر عباس. تهران.
- زیبیدی، محمد مرتضی حسینی واسطی (۱۴۱۴) تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ علی شیری، بیروت.
- سدید السلطنه، محمد علی خان (۱۳۷۰) تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر. چاپ احمد اقتداری، تهران.
- مجهول المؤلف، لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب، چاپ احمد مصطفی أبوحاکمه، بیروت، ۱۹۶۷؛
- نیهای، محمد بن خلیفه بن محمد ابن موسی طائی (۱۴۰۶) التحفه النبھانیة فی تأریخ الجزیره العربیة. بیروت.
- Abu Hakima, Ahmad Mustafa, History of Eastern Arabia 1750- 1800, Beirut, 1965;*
- Amin, S.H., International and Legal Problems of the Gulf, Middle East and North African Studies Press Limited, London, 1981;*
- Bashir, Sani Ali ,A Study of Al Khalifa,s Rule in Bahrain 1783- 1820, M.A Thesis, McGill University, March 1979;*
- Belgrave, Sir Charles, The Pirate Coast, Beirut, 2nd Impression, 1972;*
- Bunney, Richard, The Myth of Independence: British- Bahraini Relations in the 19th Century, M.A .Thesis , University of Durham, Feb 1997;*
- Crystal, Jill, Oil and Politics in the Gulf, Rulers and Merchants in Kuwait and Qatar, Cambridge University Press, 1995;*
- Kelly, J.B., Britain and the Persian Gulf 1795- 1880, Clarendon Press, Oxford, 1963;*
- Lorimer, J.G., Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia, Archive Editions, London, 1986;*
- Niebuhr, Carsten, Description de l, Arabie, Copenhagen, 1773;*
- Rahman, Habibur, The Emergence of Qatar, The Turbulent Years 1627- 1916, Routledge, London, 2010;*
- The Times Comprehensive Atlas of the World, Times Books Group, London, 2011;*
- Wilkinson, John C., Arabia's Frontiers, The Story of Britain Boundary drawing in the Present, London, rpr, 1993;*
- Zahlan, Rosemarie Said, The Creation of Qatar, London, 1979;*
- <http://www.baladiya.gov.qa/cui/http://whc.unesco.org/en/list/1402/date18/Jun/2014>.